



ملاحظات دربارۀ تربیت فلسفی جوانان / ارتقا توان پرسشگری

تربیت فلسفی معمولاً در آموزش فلسفه به جوانان خلاصه می شود، در حالی که تربیت فلسفی بسیار فراتر از یاد دادن دیدگاههای فیلسوفان است.

تربیت فلسفی معمولاً در آموزش فلسفه به جوانان خلاصه می شود، در حالی که تربیت فلسفی بسیار فراتر از یاد دادن دیدگاههای فیلسوفان است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر با عنوان ملاحظات دربارۀ تربیت فلسفی جوانان نوشته حمیدرضا آیت اللهی استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی است که متن کامل آن در مجموعه مقالات منتخب سیزدهمین همایش حکیم ملاصدرا (اول خرداد ماه ۱۳۸۸ - تهران) با عنوان تربیت فلسفی و فلسفه تربیت منتشر شده است:

تربیت فلسفی معمولاً در آموزش فلسفه به جوانان خلاصه می شود، در حالی که تربیت فلسفی بسیار فراتر از یاد دادن دیدگاه های فیلسوفان است. آن چه تا کنون به این عنوان انجام شده است، معمولاً ناظر به آموزش فلسفه بوده است، نه ساختن و تربیت اشخاصی که روحیه فلسفه ورزیدن داشته باشند. امید است بتوان به جامعه ای رسید که در آن جوانان جویای اندیشه ورزی، قدرت فلسفه ورزیدن و تعمق در مسائل را داشته باشند. فلسفه ورزیدن تأثیر بسیاری بر رو بناهای اجتماعی در سطح جامعه، سیاست، اقتصاد و مسائل دیگر خواهد داشت.

در اینجا مختصراً به دو نوع تربیت فلسفی اشاره خواهم کرد: ۱. تربیت عام فلسفی جوانان ۲. تربیت خاص فلسفی جوانان. گاهی تربیت فلسفی، برای هر جوانی با هر نگاهی و در هر اندیشه یی و در هر کاری لزوم پیدا می کند که این را تربیت فلسفی عام یا تربیت عام فلسفی می توان نامید؛ و زمانی تربیت را برای گروه خاصی مد نظر قرار می دهیم که آنها بتوانند نیازهای فلسفی جامعه را برطرف کنند که این نوع دیگری از تربیت است بنام تربیت خاص فلسفی.

متأسفانه برای تربیت فلسفی جوانان این برداشت کوتاه نظرانه غالب است که آنان باید آرا فلسفی فیلسوفان را بدانند و بتوانند آنها را بازگو کنند که معمولاً هم نمی دانند چرا یک فیلسوف به چنین اندیشه فلسفی رسیده است. اما اگر بخواهیم برای تفکر فلسفی عموم جوانان برنامه ریزی داشته باشیم لازم است چند نوع فعالیت را که مغفول واقع شده است در برنامه خود قرار دهیم:

۱- ارتقا تفکر منطقی و انتقادی:

یکی از مهمترین کارهایی که در تربیت فلسفی عموم جوانان باید انجام داد این است که بگونه ای جوان را در معرض تربیت قرار دهیم که ذهن او بتواند با نگاه منطقی و دقیق به مسائل نگاه داشته باشد؛ و فکری پروری هدف اصلی این فعالیت باشد. او باید با آسیب هایی که تفکر با آن مواجه می شود و کژتابیهایی که تفکر خواهد داشت آشنا بوده و قدرت تشخیص آنها را داشته باشد. اگر بتوان جوانان را به گونه ای تربیت کرد که به این قدرت برسند در آن صورت این نوع مواجهه منطقی می تواند در کلیه افراد جامعه و در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فنی و هرگونه مسئله ای تأثیر ثمربخشی را داشته باشد. اگر بتوان تربیت فلسفی مؤثری در این زمینه داشت دیگر جوانان می توانند رهنمای فکری که بوسیله اندیشه های متفاوت دچارش می شوند، بخوبی تشخیص دهند. این نوع تربیت فلسفی تأثیر عمیقی بر کلیه اندیشه و رفتار اجتماعی جوانان خواهد داشت.

از این رو من تأکید می کنم نه منطق، بلکه تربیت منطقی یکی از ضرورت های بنیادینی است که برای تربیت فلسفی مورد نیاز است. برای تربیت منطقی نیز شناخت و قدرت تشخیص مغالطات و کژتابیهای اندیشه اهمیت می یابد. به تجربه در تدریس های دانشگاهی دیده ام، بعضی اینک دانشجویان را با مغالطات آشنا می کنیم و تشخیص آنها را تمرین می کنیم، بعد از چند جلسه، خیلی از دانشجویان مثل این که از خواب بیدار شده اند متوجه بسیاری از کژاندیشی های خود می شوند. متوجه می شوند که تا حالا نمی دانستند که چقدر انحراف های فکری. انحراف بمعنای اینکه درست نیندیشیدنهای فکری در اندیشه های آنها وجود داشته است. به همین جهت از آن به بعد احتیاط های فکری بیشتری را می کنند و بهداشت اندیشه ای بیشتری را رعایت می کنند. به این جهت باید اولین اقدام تربیتی ما برای عموم جوانان این گونه ارتقا قدرت اندیشه ورزی باشد.

۲- ارتقا تشخیص ارزشها در قضاوت ها:

دومین مسئله یی که برای تربیت فلسفی عموم جوانان اهمیت دارد، درک مبانی ارزشی کارهاست. ما رفتارهای بسیاری داریم که براساس مجموعه ای اصول ارزشی جهت گیری می شود و بر مبنای آن ارزشها، تصمیم می گیریم. این نوع تربیت بگونه ای تربیت اخلاقی است؛ یعنی جوان باید بگونه ای تربیت شود که بتواند ارزشهای بنیادین و تجزیه و تحلیل آنها را تشخیص دهد. این نوع تربیت یکی از وظایف بزرگ تربیت فلسفی جوانان است.

برای قدرت تشخیص ارزشها می توان این مثال را زد که اگر شخصی با یک لباس خاص بیرون می آید باید بتواند تجزیه و تحلیل کند که براساس چه ارزشهایی چنین تصمیمی را گرفته است و این ارزشها چقدر قابل نقد و بررسی است. این یکی از مهمترین نکاتی است که ما باید در تربیت فلسفی جوانان مورد توجه قرار دهیم که بنظر من هنوز هم در جامعه ما انجام نشده است.

۳- ارتقا توان پرسشگری:

سومین مسئله یی که در تربیت عام فلسفی جوانان باید مورد توجه قرار گیرد هنر سوال کردن است. یعنی افراد را عادت دهیم که بتوانند هم سوال کنند و هم خوب سوال کنند و سوال های ارزشمندی را مطرح کنند و به ثمره حل مساله های خود واقف شوند. خوب سوال کردن بسیار اهمیت دارد. وقتی به برخی از جوانان گفته می شود که چه سوال ها و مسائلی را در ذهن خود دارد، سؤالهایی مطرح می کند که نشان از سطح فکر پایین آنها دارد. وقتی که حضرت علی علیه السلام می فرمایند از من سوال کنید، سعد وقاص -رئیس ستاد لشکر اسلام در حمله به ایران و فاتح ایران- از حضرت علی (ع) می پرسد: آقا تعداد ریشهای من چند تاست. یعنی نه تنها سوال کردن را هنوز بلد نیست بلکه از این سطح فکر پایین برخوردار است. بعضی اوقات از من سؤالهایی می پرسند مثل این که اول عالم چه خبر بوده، وراي عالم چه خبراست؛ در جواب می گویم، حالا بفرض دانستید چه فایده برای شما دارد. می گوید نه می خواهم بدانم. نه می خواهم بدانم سوال نیست. سوال واقعی و مؤثر سؤالی است که بتواند در اندیشه و زندگی انسان تأثیر بگذارد. سوال کردن و مساله داشتن از آن ویژگیهاست که با آن فلسفه آغاز می شود.

۴- مهارت حل مساله با تجزیه و تحلیل آن:

چهارمین مسئله یی که ما در تربیت فلسفی جوانان خودمان بشدت در تمام رشته ها و تمام کارها به آن نیاز داریم آشنایی با انواع روش های حل مساله است که مبتنی بر قدرت سوال کردن و تجزیه و تحلیل پرسش است. بکرات دیده ایم در مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی وقتی از یک نفر سوال می شود و مساله ای مطرح می شود، برخی مردم پاسخ هایی می دهند که نشان دهنده آن است بسیاری از مردم نه تنها قدرت تجزیه و تحلیل مسئله را ندارند بلکه اصلاً از درک محتوای اصلی سوال ناتوانند. پاسخ های آنها هم نشان می دهد که روش های حل مساله را بلد نیست در نتیجه پاسخ ها نمی تواند تأثیری داشته باشد و روشننگری بوجود نمی آورد. جوانان ما باید با این مهارت پرورش یابند تا در مواجهه با انواع مسائل زندگی قدرت مواجهه و حل مساله را داشته باشند. این یکی از ویژگی هایی است که باید در تربیت عام فلسفی مورد توجه قرار گیرد.

۵- پرهیز از درگیر ساختن عموم جوانان با تشنیت دیدگاه های فلسفی:

من این چهار ویژگی را بعنوان ویژگی هایی که در تربیت فلسفی نه آموزش فلسفه باید مورد توجه و اقدام باشد مهم می دانم. اما در تربیت فلسفی عموم جوانان باید توجه داشت که برخی اقدام های مخرب نیز نباید انجام شود. از مشکلات دیگر یا نپایدهایی که برای عموم جوانان، برای تربیت عام آنها مهم است این است که او را نباید گرفتار آرا متشنت و متنوع فلسفی کرد که اصلاً در زندگی اش نیازی به آنها ندارد. آموزش اندیشه های متنوع فلسفی، جوانان را گرفتار می کند. اگر چنانچه به جای تربیت فلسفی جوان، به او آموزش اندیشه های فلسفی را بدهیم، می بینیم او را دچار مشکلاتی کرده ایم که بیشتر به سردرگمی او می افزاید و درگیر تشنیت های فکری می شود. این نوع فعالیت نه تنها تربیت نیست بلکه انحراف است و ایجاد دل نگرانی. متأسفانه این افراد خیال می کنند با بازگو کردن برخی اصطلاحات فلسف خیلی چیزها را می دانند درحالی که طوطی وار برخی اصطلاحات را یاد گرفته اند و نمی توانند از آنها در مواقع نیازشان بهره ای ببرند.

تربیت خاص فلسفی

تربیت خاص فلسفی، یعنی تربیت کردن افرادی که می خواهند در فلسفه متخصص شوند و بطور تخصصی اندیشه ورزی فلسفی را بیاموزند. این نوع جوانان لازم است که خودشان بتوانند قدرت بررسی و تفکر کردن را یاد بگیرند نه آن که تئرباری از نظریات فلسفی را در ذهن خود جای دهند. در آموزش رانندگی با یاد دادن امور نظری کاری پیش نمی رود. بلکه مبتدی باید پشت ماشین بنشیند دنده عوض کند و در چاله و چوله بیفتد تا بتواند مهارت رانندگی را کسب کند. به همین صورت است تربیت خاص فلسفی جوانان علاقمند به فلسفه که باید با تمرین زیاد، روش فلسفیدن را یاد بگیرد. متأسفانه در دانشگاه های ما، اغلب دانشجویان صرفاً مطالبی را که فیلسوفان گفته اند، یاد می گیرند و حفظ می کنند و آخر ترم هم تحویل می دهند. آفت بسیار بزرگی که در دانشگاه های ما برای تربیت فلسفی جوانان درگیر مباحث فلسفی پیش آمده این است که فقط می توانند نظریات فلسفی را بازگو کنند. وقتی به یک نفر می گوئیم که چرا افلاطون قائل به عالم مُثُل شده است در صورتی که ارسطو عالم مُثُل را قبول ندارد، می گوید خوب دیدگاه افلاطون آن است و دیدگاه ارسطو این.

اگر از این نظر کانت که ما دسترسی به نومن نداریم و هرچه داریم فنومن است پرسیده شود که چرا کانت باید چنین نظری را داشته باشد؟ می گوید کانت نظرش این است و این هم یک نظر است. این نوع مواجهه دانشجویان یک نوع تکثرگرایی بی مبناست. این نوع تکثرگرایی ناشی از ندانستن ماست. بعضی مواقع که افراد را با خودشان درگیر می کنیم تازه متوجه می شوند مبنایی برای درک دیدگاهی فلسفی ندارند. من در کلاس درس بعضی اوقات مطرح می کنم اینکه شما یک جایی، یک عالمی بنام مُثُل داشته باشید آیا این حرف عاقلانه است؟ این که برای مثال اسب یا مثال انسان در آن عالم، یک جایی وجود داشته باشد بنظر عاقلانه نمی آید. خوب شما چرا می پذیرید، می گویند نظر افلاطون است. آن وقت زود تمثیل غار را مطرح می کنند. آخر چرا افلاطون این مسئله را بیان می کند. بعد که تمامی شواهدی که افلاطون را مجبور به ارائه نظریه مُثُل کرده است نشان می دهیم متوجه می شوند که راه حلی بهتر از این کاری که افلاطون کرد وجود نداشته است.

با مفهوم و اندیشه فلسفی باید بصورت یک سوال و پرسش مواجه شد، فلسفه، هنر پرسیدن است. تربیت فلسفی نیز عادت دادن جوانان است به پرسیدن؛ پرسیدنی که اندیشه شما و اندیشه ما را عمیق کند و تعمیق بدهد. اما متأسفانه در دانشگاه هایمان کمتر از این بهره برده ایم و با اندیشه های فلسفی کمتر درگیری وجود دارد.

شخصی پیش من آمد و گفت می خواهم فلسفه یاد بگیرم. گفتم برای چه؟ گفت: می خواهم بعضی از شبهات از ذهنم زدوده شود و راه حلی برای متزلزل بودن بسیاری اندیشه هایم بیابم و از ناستواری اندیشه به استواری و پایداری فکری برسم. درست و اساسی اینها را بفهمم و دیگر خیالم راحت بشود. بعد مدل هم ارائه می کرد و آن اینکه از اول فلسفه دیدگاه های فلسفی را بخوانم تا ببینم آخر فلسفه چه گفته شده است. یعنی فکر می کرد هرچه به دوران معاصر نزدیکتر بشویم استواری بیشتری را پیدا می کنیم. در حالی که در فلسفه این گونه نیست. به او گفتم که چند پرسش فلسفی داری گفت مثلاً پنجاه تا. گفتم اگر به رشته فلسفه بیایی و آموزش فلسفه ببینی، لیسانس که بگیری پنجاه تای آن می شود پانصد تا، فوق لیسانس بگیری می شود دو هزار تا، دکترا بگیری می شود بیست هزار تا. یعنی این توقع از فلسفه درست نیست که ما در فلسفه صرفاً به دنبال یک بنیاد فکری استوار باشیم. بلکه تربیت خاص فلسفی یعنی اینکه یاد بگیریم افراد مختلف با مسائل و پرسشها چگونه مواجه شدند و چه راه حلی برای مواجهه با آن داشتند و چگونه می توان دامنه درک خود را از عالم بسط داد.

از اینرو، یکی از مسائلی که در تربیت خاص فلسفی هست این است که ما افراد را به نحوی در کارگاه های تربیتی، در تمرینات فلسفی قرار دهیم تا، عادت به فلسفیدن پیدا کنند و این کار با آموزش فلسفه انجام شدنی نیست و آموزش فلسفه حتی مانعی برای رسیدن به این روحیه فلسفه ورزی خواهد بود.